



شرح دعای رجبیه - قسمت چهارم

حضرت ولی عصر عجل الله تعالى فرجه، در ادامه میفرماید: **أَسْأَلُكَ بِمَا نَطَقَ فِيهِمْ مِنْ مَشِيَّتِكَ فَجَعَلْتَهُمْ مَعَادِنَ لِكَلِمَاتِكَ...**

پس از آنکه در فقرات قبل، خداوند به تمام معانی که ولایه امر او را میخوانند خوانده شد، حال او را به آن چیزی میخوانیم که از مشیت ناطق به آن معانی است، چون تمسک به ناطق کلام مؤثر تر است از تمسک به کلام، چرا که کلام فرع و اثر متکلم بوده و عرضی است که به او قائم شده، حتی اگر مصداق آن کلام، بذاته برتر از متکلم باشد.

به هر حال، چند وجه برای آنچه که امام عصر عجل الله فرجه از آن ناطق اراده نموده بیان مینماییم.

به یک معنی مراد از آن ناطق، روح القدس است که خداوند او را پیش از تمام کائنات خلق نموده و برتر از جمیع روحانین است و او را در انبیاء و اوصیاء ناطق قرار داده و آن روح پنجمی است که تنها به ایشان تعلق میگیرد چنانکه امام صادق علیه السلام به جابر میفرماید **جَعَلَ اللَّهُ فِيهِمْ خَمْسَةَ أَرْوَاحٍ رُوحَ الْقُدُسِ وَ رُوحَ الْإِيمَانِ وَ رُوحَ الْقُوَّةِ وَ رُوحَ الشَّهْوَةِ وَ رُوحَ الْبَدَنِ وَ بَيْنَ ذَلِكَ فِي كِتَابِهِ حَيْثُ قَالَ تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَ آتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَ أَيْدِنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ ثُمَّ قَالَ فِي جَمِيعِهِمْ وَ أَيْدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ فَبَرُوحِ الْقُدُسِ بُعِثُوا أَنْبِيَاءَ مُرْسَلِينَ وَ غَيْرَ مُرْسَلِينَ وَ بِرُوحِ الْقُدُسِ عَلِمُوا جَمِيعَ الْأَشْيَاءِ وَ بِرُوحِ الْإِيمَانِ عَبَدُوا اللَّهَ وَ لَمْ يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَ بِرُوحِ الْقُوَّةِ جَاهَدُوا عَدُوَّهُمْ وَ عَالَجُوا مَعَاشِهِمْ وَ بِرُوحِ الشَّهْوَةِ أَصَابُوا لَذَّةَ الطَّعَامِ وَ نَكَحُوا الْحَلَالَ مِنَ النِّسَاءِ وَ بِرُوحِ الْبَدَنِ يَدُبُّ وَ يَدْرُجُ وَ أَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ أَصْحَابِ الْمَيْمَنَةِ فَهُمْ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا جَعَلَ فِيهِمْ أَرْبَعَةَ أَرْوَاحٍ الْخ.**

طبق حدیث شریف، خداوند پنج روح خلقت نموده و برای هر کدام خاصیتی قرار داده و مخلوقات به حسب قابلیت هایی که دارند، نصیبی از این ارواح میبرند، چنانکه گیاهان تنها روح البدن را دارند که

رشد و نمو ایشان به اوست، و در حیوانات مضافاً روح القوه و روح الشهوة پدیدار شده و مومنین انس به روح الایمان هم رسیده اند به حسب درجاتشان و در آخر روح القدس است که حقیقت او با ائمه علیهم السلام است و شعاع او با انبیاء و شعاع شعاع او با کاملین و مخلصین شیعه میباشد.

هر کدام از ارواحی که ذکر شد پس از پدیدار شدن در بدن، حاکم بر ارواح ما دون گشته و ناطق از بدن میشوند بطوری که جمیع آنچه از آن بدن صادر میگردد، به او نسبت داشته و برمیگردد، چنانکه تمامی حرکات حیوانات به حیوانیت ایشان نسبت داده میشود و امور انسان به انسانیتش، مثلاً انسان به اقتضای روح نباتیش (روح بدنی) غذا میخورد اما میگوییم انسان غذا خورده، و همچنین در روح القدس نیز امر چنین است که اگر به شخصی تعلق گرفت، فاعل تمامی امور او و ناطق به زبان او میگردد و این است معنای موید بودن به روح القدس، چرا که آن شخص در آن حال بر صفت مشیت خداست و از خداوند غافل نمیشود و جهل و سهو و نسیان ندارد و صاحب تصرفات و معجزات میگردد چنانکه مفضل روایت میکند که قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَأَلْتُهُ عَنْ عِلْمِ الْإِمَامِ بِمَا فِي أَقْطَارِ الْأَرْضِ وَ هُوَ فِي بَيْتِهِ مُرَخًى عَلَيْهِ سِتْرُهُ فَقَالَ يَا مُفَضَّلُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى جَعَلَ لِلنَّبِيِّ صَ خَمْسَةَ أَرْوَاحٍ رُوحَ الْحَيَاةِ فِيهِ دَبٌّ وَ دَرَجٌ وَ رُوحَ الْقُوَّةِ فِيهِ نَهَضٌ وَ جَاهِدٌ وَ رُوحَ الشَّهْوَةِ فِيهِ أَكْلٌ وَ شَرْبٌ وَ أَتَى النِّسَاءَ مِنَ الْحَلَالِ وَ رُوحَ الْإِيمَانِ فِيهِ أَمْرٌ وَ عَدَلٌ وَ رُوحَ الْقُدُسِ فِيهِ حَمَلُ النُّبُوَّةِ فَإِذَا قُبِضَ النَّبِيُّ صَ انْتَقَلَ رُوحُ الْقُدُسِ فَصَارَ فِي الْإِمَامِ وَ رُوحُ الْقُدُسِ لَا يَنَامُ وَ لَا يَغْفُلُ وَ لَا يَلْهُو وَ لَا يَسْهُو.

اما وجه دیگر این است که من را بیانیه بگیریم و چنین معنی کنیم که آنچه از ایشان ناطق میباشد نفس مشیة الله است. و پیش از این گفته شد که ائمه علیهم السلام حملة مشیت پروردگارند کوناً و شرعاً چنانکه امام حسین علیه السلام در قنوت خود تصریح میفرماید أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ جَعَلْتَ قُلُوبَ أَوْلِيَائِكَ مَسْكَنًا لِمَشِيَّتِكَ وَ مَكْمَنًا لِإِرَادَتِكَ وَ جَعَلْتَ عُقُولَهُمْ مَنَاصِبَ أَوْامِرِكَ وَ نَوَاهِيكَ فَأَنْتَ إِذَا شِئْتَ مَا تَشَاءُ حَرَكْتَ مِنْ أَسْرَارِهِمْ كَوَامِنَ مَا أَبْطَنْتَ فِيهِمْ وَ أَبْدَأْتَ مِنْ إِرَادَتِكَ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ مَا أَفْهَمْتَهُمْ بِهِ عَنْكَ فِي عُقُودِهِمْ بِعُقُولٍ تَدْعُوكَ وَ تَدْعُو إِلَيْكَ بِحَقَائِقٍ مَا مَنَحْتَهُمْ بِهِ الْخ.

و در معنایی باطنی تر، نفس مشیت الله که ناطق در آن میباشد، مقام لوح محفوظ و علم ازلی ثانویه و خزینه پروردگار است که میفرماید إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نُنْزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ و در آن مقام ذکر هر چیزی است پیش از آنکه خلق شده باشند، چنانکه امام باقر علیه السلام پیرامون شیئی در آیه شریفه هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَذْكُورًا میفرماید كَانَ مَذْكُورًا فِي الْعِلْمِ وَ لَمْ يَكُنْ مَذْكُورًا فِي الْخَلْقِ (او کون) و این مقام اول تجلیات و صاحب جمیع اسماء و صفات است که امیرالمؤمنین علیه السلام میفرماید کنا بکینونته قبل مواقع صفات تمکین التکوین کائنین غیر مکنونین و این مقام علت خلق مشیت است، چنانکه امام کاظم علیه السلام میفرماید بالعلم خلقت المشیة.

در این مورد بیش از این جای تفصیل نیست و برای اطلاعات بیشتر بایست به کتاب مبارک ینابیع الحکمة از مرحوم آقای حاج محمد خان کرمانی اعلی الله مقامه یا سایر کتب مربوطه مراجعه فرمایید.

اما فقره بعد که میفرماید فجعلتهم معادن لکلماتک...

فاء به معانی مختلفی قابل تحلیل است از جمله تعلیل به این صورت که معنی کنیم ” بعد از آنکه سخن

گفت در ایشان از مشیت پس قرار دادی یا خلق کردی ایشان را معادن کلمات” و یا بعد از تمام فقرات، به این صورت که “بعد از آنکه شدند امناء علی سرک و مستبشرین بامرک الخ... پس قرار دادی ایشان را معادنی برای کلمات” یعنی بخاطر این صفات (امین بودن و مستبشر بودن و...) مستحق این امر شدند و قابلیت پیدا کردند که معادن کلمات خدا شوند، چرا که کلمات ظاهر نمیشوند مگر در چیزی که قابلیت آن را داشته باشد و چیزی قابلیت پیدا نمیکند مگر اینکه موصوف به آن صفات شود.

و معنی دیگر این است که فاء را عاطفه در نظر گرفته و به **اسألك بما معطوف کنیم** و ما را موصول بگیریم و به این نحو معنی کنیم که “مسئلت میکنم به آنچه که قرار داد شما را به آن، معادنی برای کلمات، حال آن یا روح القدس است یا مشیت چنانکه گذشت

و **جعل** نیز میتواند چند معنی داشته باشد، یکی به معنای خلق کردن مانند **وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ** که اینطور معنی کنیم “خلقتهم معادن لکلماتك” یعنی نفس ماده ایشان معدنیت برای کلمات خداوند است که بمنزله قلم قرار گرفته و صورت ایشان حروفی است برای ایجاد کلمات.

و وجه دیگر برای معنی **جعل** “قرار دادن” است که یعنی خداوند ایشان را معادنی قرار داد برای کلماتی که کونا و شرعاً بر ایشان نازل فرمود، و این رتبه ای پایین تر از معنای قبلی است.

و اما میفرمایند **معدن**، چرا که ایشان اصل کلمات پروردگارند که هر کس طالب آن کلمات باشد بایست از نزد ایشان استخراج کند.

و اما در شرح کلمه به اختصار عرض میکنم، اولین چیزی که خداوند خلق فرمود، مشیت و اراده اش بود که از آن حروف را آفرید و آن امکانی است که از آن کلمات کونیه ساخته شد که همان اکوان موجودات باشد، چنانکه امام رضا علیه السلام در حدیث عمران صابی میفرمایند: **وَاعْلَمْ أَنَّ الْإِبْدَاعَ وَالْمَشِيَّةَ وَالْإِرَادَةَ مَعْنَاهَا وَاحِدٌ وَأَسْمَاءُهَا ثَلَاثَةٌ وَكَانَ أَوَّلُ إِبْدَاعِهِ وَإِرَادَتِهِ وَمَشِيَّتِهِ الْحُرُوفَ الَّتِي جَعَلَهَا أَصْلًا لِكُلِّ شَيْءٍ...** تا آنجا که میفرمایند **فَالْخَلْقُ الْأَوَّلُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الْإِبْدَاعُ لَا وَزْنَ لَهُ وَ لَا حَرَكَةً وَ لَا سَمْعَ وَ لَا لَوْنَ وَ لَا حِسَّ وَ الْخَلْقُ الثَّانِي الْحُرُوفُ لَا وَزْنَ لَهَا وَ لَا لَوْنَ وَ هِيَ مَسْمُوعَةٌ مَوْصُوفَةٌ غَيْرُ مَنْظُورٍ إِلَيْهَا وَ الْخَلْقُ الثَّالِثُ مَا كَانَ مِنَ الْأَنْوَاعِ كُلِّهَا مَحْسُوسًا مَلْمُوسًا ذَا ذَوْقٍ مَنْظُورًا إِلَيْهِ وَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى سَابِقٌ لِلْإِبْدَاعِ لِأَنَّهُ لَيْسَ قَبْلَهُ عَزَّ وَجَلَّ شَيْءٌ وَ لَا كَانَ مَعَهُ شَيْءٌ وَ الْإِبْدَاعُ سَابِقٌ لِلْحُرُوفِ وَ الْحُرُوفُ لَا تَدُلُّ عَلَى غَيْرِ أَنْفُسِهَا. قَالَ الْمَأْمُونُ وَ كَيْفَ لَا تَدُلُّ عَلَى غَيْرِ أَنْفُسِهَا، قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَا يَجْمَعُ مِنْهَا شَيْئًا لِغَيْرِ مَعْنَى أَبَدًا فَإِذَا أَلْفَ مِنْهَا أَحْرَفًا أَرْبَعَةً أَوْ خَمْسَةً أَوْ سِتَّةً أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَقَلَّ لَمْ يُؤْلَفْهَا لِغَيْرِ مَعْنَى وَ لَمْ يَكْ إِلَّا لِمَعْنَى مُحَدَّثٍ لَمْ يَكُنْ قَبْلَ ذَلِكَ شَيْئًا. قَالَ عِمْرَانُ: فَكَيْفَ لَنَا بِمَعْرِفَةِ ذَلِكَ، قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَّا الْمَعْرِفَةُ فَوَجْهُ ذَلِكَ وَ بَابُهُ أَنَّكَ تَذَكَّرُ الْحُرُوفَ إِذَا لَمْ تُرَدِّ بِهَا غَيْرَ أَنْفُسِهَا ذَكَرْتَهَا فَرَدًا فَقُلْتَ أ ب ت ث ج ح خ حَتَّى تَأْتِيَ عَلَى آخِرِهَا فَلَمْ تَجِدْ لَهَا مَعْنَى غَيْرَ أَنْفُسِهَا فَإِذَا أَلْفَتْهَا وَ جَمَعْتَ مِنْهَا أَحْرَفًا وَ جَعَلْتَهَا اسْمًا وَ صِفَةً لِمَعْنَى مَا طَلَبْتَ وَ وَجْهٌ مَا عَنَيْتَ كَانَتْ دَلِيلَةً عَلَى مَعَانِيهَا دَاعِيَةً إِلَى الْمَوْصُوفِ.**

ظاهر است از حدیث شریف که اولین خلق خداوند مشیت است و دومین خلق او حروف، و سومین خلق کلمات میباشند. و فرمودند که برای حروف غیر از نفسش معنی و تعینی نیست و دلالت بر چیزی نمیکند، اما پس از آنکه کلمات از آن ایجاد شد، هر اسمی دلالت بر مسمایی میکند که با آن مناسبت

حال امام علیه السلام که میفرماید “جعلتهم معادن لکلماتک” یعنی همانطور که ائمه علیهم السلام در یک مقام مشیتند، در مقام بعد هم حروفی هستند که مانند معدنی برای مکونات، کلمات کون از نور ایشان ایجاد میگردد و شده اند علت مادی جمیع خلق چنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله به عباس عموی خود فرمود: **خَلَقْنَا اللَّهَ نَحْنُ حَيْثُ لَا سَمَاءَ مَبْنِيَّةٌ وَلَا أَرْضَ مَدْحِيَّةٌ وَلَا عَرْشَ وَلَا جَنَّةَ وَلَا نَارَ كُنَّا نُسَبِّحُهُ حِينَ لَا تَسْبِيحَ وَ نُقَدِّسُهُ حِينَ لَا تَقْدِيسَ فَلَمَّا أَرَادَ اللَّهُ بَدْءَ الصَّنْعَةِ فَتَقَّ نُورِي فَخَلَقَ مِنْهُ الْعَرْشَ فَنُورُ الْعَرْشِ مِنْ نُورِي وَ نُورِي مِنْ نُورِ اللَّهِ وَ أَنَا أَفْضَلُ مِنَ الْعَرْشِ ثُمَّ فَتَقَّ نُورُ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ فَخَلَقَ مِنْهُ الْمَلَائِكَةُ فَنُورُ الْمَلَائِكَةِ مِنْ نُورِ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ نُورُ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ مِنْ نُورِ اللَّهِ وَ نُورُ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ أَفْضَلُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ فَتَقَّ نُورُ ابْنَتِي فَاطِمَةَ مِنْهُ فَخَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ فَنُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مِنْ نُورِ ابْنَتِي فَاطِمَةَ وَ نُورُ فَاطِمَةَ مِنْ نُورِ اللَّهِ وَ فَاطِمَةُ أَفْضَلُ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ ثُمَّ فَتَقَّ نُورُ الْحَسَنِ فَخَلَقَ مِنْهُ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ فَنُورُ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ مِنْ نُورِ الْحَسَنِ وَ نُورُ الْحَسَنِ مِنْ نُورِ اللَّهِ وَ الْحَسَنُ أَفْضَلُ مِنَ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ ثُمَّ فَتَقَّ نُورُ الْحُسَيْنِ فَخَلَقَ مِنْهُ الْجَنَّةُ وَ الْحُورُ الْعَيْنِ فَنُورُ الْجَنَّةِ وَ الْحُورُ الْعَيْنِ مِنْ نُورِ الْحُسَيْنِ وَ نُورُ الْحُسَيْنِ مِنْ نُورِ اللَّهِ وَ الْحُسَيْنُ أَفْضَلُ مِنَ الْجَنَّةِ وَ الْحُورِ الْعَيْنِ الخ.**

یعنی: خلق فرمود ما را خداوند جایی “یا وقتی” که نه آسمان بنا شده‌ای بود و نه زمین کشیده شده‌ای و نه عرشی و نه بهشتی و نه ناری، تسبیح میکردیم او را وقتی که تسبیحی نبود و تقدیس میکردیم او را وقتی که تقدیسی نبود، پس چون خداوند اراده فرمود ابتداء صنعت را شکافت نور مرا پس خلق فرمود از آن عرش را پس نور عرش از نور من است و نور من از نور خدا است و من افضل از عرشم پس شکافت نور پسر ابی‌طالب را پس خلق فرمود از آن ملئکه را پس نور ملئکه از پسر ابی‌طالب است و نور پسر ابی‌طالب از نور خدا است و نور پسر ابی‌طالب افضل از ملئکه است و شکافت نور دخترم فاطمه را پس خلق فرمود از آن آسمانها را و زمین را پس نور آسمانها و زمین از نور دخترم فاطمه است و نور فاطمه از نور خدا است و نور فاطمه افضل از آسمانها و زمین است پس شکافت نور حسن را پس خلق فرمود از آن شمس و قمر را پس نور شمس و قمر از نور حسن است و نور حسن از نور خدا است و حسن افضل از شمس و قمر است پس شکافت نور حسین را پس خلق فرمود از آن بهشت و حورالعین را پس نور بهشت و حورالعین از نور حسین است و نور حسین از نور خدا است و حسین افضل از بهشت و حورالعین است.

حدیث شریف مذکور دلالت دارد که عرش و ملئکه و آسمانها و زمین و شمس و قمر و جنت و حورالعین از نور ایشان خلقت شده‌اند و آسمانها و زمین شامل همه موالید بین آنها نیز میشود چرا که خداوند خلائق را از قبضاتی از زمینها و آسمانها خلقت فرموده و بنابر این مواد همه قبضات از نور ایشان است و احادیث عامتر از این هم داریم، از جمله آنکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله میفرماید **إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنِي وَ عَلِيًّا مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ قَبْلَ خَلْقِ آدَمَ بِهَذِهِ الْمُدَّةِ ثُمَّ قَسَمَهُ نِصْفَيْنِ ثُمَّ خَلَقَ الْأَشْيَاءَ مِنْ نُورِي وَ نُورِ عَلِيٍّ ع.** یعنی هراینه خداوند خلقت فرمود مرا و علی را از نور واحدی پیش از خلق آدم باین مدت “چهل‌هزار سال” پس آنرا بدو نصف قسمت فرمود پس خلق فرمود اشیاء را از نور من و نور علی علیه السلام.

و در این حدیث لفظ اشیاء عام است و شامل همه از خوب و بد میشود و این در مقام کون است که همه

امت واحده هستند و تا صفت ایمان یا کفر بخود نگرفته‌اند نه خوبند و نه بد و همان وجودی که ماده آنها است از نور مقام اول ما خلق اللهی است و بآن برپا هستند.

پس بدین شرح است که معتقدیم آن بزرگواران علت مادی خلقند در کون و اما در مقام شرع و نسبت ها و هنگام پیدایش خوبی و بدی، هر کس که نزدیک تر و شبیه تر به ایشان باشد خوبتر است از آنکه دورتر قرار گرفته و این چنین است تا نهایت بُعد که مقام اعداء ایشان باشد که آنها اصل هر بدی هستند، چنانچه میفرمایند نَحْنُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ، وَ مِنْ فُرُوعِنَا كُلِّ بِرٍّ... وَ عَدُوْنَا أَصْلُ كُلِّ شَرٍّ، وَ مِنْ فُرُوعِهِمْ كُلِّ قَبِيحٍ وَ فَاحِشَةٍ یعنی مائیم اصل هر خیری و از فروع ما است هر نیکی و دشمنان ما اصل هر شری هستند و از فروع آنها است هر امر قبیح و فاحشه‌ای.

اما در مقام کون قبل از ظهور شرع و ایمان و کفر، مخلوقات امت واحده هستند چنانچه خداوند میفرماید كَانِ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ وَ در مقام کون همه به بهشت تکوین وارد شده اند و همه محتاج به عطای پروردگارند و خداوند عطای خود را از آنها منع نفرموده چنانکه فرموده است كَلَّا نُمِدُّ هَؤُلَاءِ وَ هَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَ مَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا یعنی همه را مدد میرسانیم آن جماعت و آن جماعت را (یعنی مؤمنین و کفار را) و عطای پروردگار تو ممنوع نیست. و اولین عطای پروردگار نعمت وجود است که بهمه عطا فرموده و وجود هر چیز ماده او است و دست عطاکننده خداوند محمد و آل محمدند علیهم السلام که آنها را علت وجود قرار داده و وجود هر موجودی از فضل نور ایشان است و در هر چیز که نظر میکنید اول وجود آن را می‌بینید که آن نور محمد و آل محمد است علیهم السلام که از نور خداوند است، چنانکه در دعا میخوانیم لَا يُرَى فِيهَا نُورٌ إِلَّا نُورُكَ وَ لَا يُسْمَعُ فِيهَا صَوْتُ إِلَّا صَوْتُكَ یعنی در آنها “موجودات” دیده نمیشود نوری جز نور تو و شنیده نمیشود صوتی جز صوت تو و این است مراد ما از علیتی که در این مقام برای ایشان اثبات میکنیم.

حال از این ادله و شواهد، منحرفین نیز برای اثبات وحدت وجود سوء استفاده میکنند و همه موجودات را از يك ماده میپندارند که بصورتهای مختلف درآمده و به آب دریا مثال میزنند که بخار میشود و بصورت ابر میشود و تقطیر میشود و بصورت برف و باران میشود و جاری میشود و بصورت نهر درمی آید و به دریا میریزد و بصورت دریا میشود و ماده همه این صورتهای را یکی میدانند ولی ما این عقیده را بر خلاف واقع و مذهب محمد و آل محمد علیهم السلام میدانیم و آنچه که میگوئیم و از فرمایشات ایشان استنباط کرده‌ایم این است که خلق از نور ایشان و نور نور ایشان و نور نور نور ایشان و همچنین تا آخر خلق خلق شده‌اند و ماده نور غیر از ماده منیر است مثل ماده نور آفتاب که غیر از ماده جرم قرص آفتاب است و معتقدیم که نور هیچ وقت از مقام خود بالا نمیرود و آفتاب نمیشود خلق هم هر يك در مقامی که هستند از مبدء وجود خود بالاتر نمیروند و سافل بالذات هیچ وقت باعلای بالذات نمیرسد و هیچکس بمقام ایشان نمیرسد وَ مَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ.

و اما معنای باطنی تر کلمات، شیعیان آل محمد علیهم السلامند که ایشان راهنمایی و دلالت میکنند به آل محمد علیهم السلام همانطور که کلمه بر ناطق و معانی دلالت میکند، و اینکه آل محمد علیهم السلام معادن کلمات خداوند هستند یعنی اصلی هستند که کلمات “شیعیان” از ایشان استخراج میگردند، و شکی نیست که چراغ معدن انوار است و شیعیانند انوار مصباح آل محمد علیهم السلام و از نور و شعاع ایشان خلق شده اند، چنانکه میفرمایند اَنَا خُلِقْنَا مِنْ نُورِ اللَّهِ وَ خُلِقَ شِيعَتُنَا مِنْ شُعَاعِ نُورِنَا و

میفرمایند انما سموا شیعة لانهم خلقوا من شعاع نورنا.

و در این معنی نیز برای کلمات مراتبی است، که اعلای آن انبیاء هستند چنانکه خداوند میفرماید کَلِمَةً مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ و میفرماید إِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ و پس از ایشان شیعیان عالم نفسند که برخی کاملند و برخی ناقص و برای هرکدام به قدر مشایعت و مشابَهتی که به آل محمد علیهم السلام دارند، مقاماتی است.

ادامه دارد...